

# اتحاد را فراموش کنید: انتخابات همچون فرصتی برای انتقام

## ویلیام دیویز

انتخابات‌ها در غرب دارند شبیه همه‌پرسی‌های آری یا خیر می‌شوند، و همزمان لیبرال دموکراسی نیز توانایی‌اش را برای حل‌وفصل تضادها دارد از دست می‌دهد.

اینکه آمریکا دویاره است، خبر چندان جدیدی محسوب نمی‌شود — دویاره به میانجی جغرافیا، آموزش و مهم‌تر از همه، مجموعه مبهمی از نگرش‌های سیاسی و اخلاقی که ذیل عنوان «فرهنگ» با هم یک‌کاسه می‌شوند. در پی انتخاباتی که در آن دونالد ترامپ موفق به کسب چیزی در حدود ۴۷ درصد آرای مردمی شد، حالا نگرانی‌ها در خصوص شدتِ دوقطبی شدن جامعه آمریکا بالا گرفته است. لیبرال‌ها و محافظه‌کاران دیگر صرفاً بر سر راه‌کارها و ارزش‌ها با یکدیگر مخالفت نمی‌کنند، بلکه چه در شبکه‌های خبری و چه در تایم‌لاین فیسبوک‌شان، به واقعیت‌های متفاوتی چشم می‌دوزند. و این به‌نظر نگران‌کننده است.

این حس مرموز و ناخوشایندی که حول اخراج خوشایند ترامپ از کاخ سفید وجود دارد از همینجا نشئت می‌گیرد. دقیقاً چه چیزی با انتخابات حل‌وفصل شده است؟ و آنچه در آینده مهم‌تر نیز خواهد بود آنست که آیا اصلاً نهادهای لیبرال دموکراسی — نمایندگان انتخابی مردم، احزاب سیاسی بزرگ و سیستم اداری حکومت — قادر خواهند بود چنین تضادهایی را حل‌وفصل کنند؟

باید از این تصور حذر کرد که زمانی نوعی دوره طلایی لیبرال دموکراسی وجود داشت که در آن شکاف‌های سیاسی و فرهنگی به هم‌آیی و توافق ختم می‌شدند — به‌خصوص در مورد جامعه‌ای مثل آمریکا که اغلب به دنبال آن بوده که با توسل به قسمی «**اتحاد کامل‌تر**»، شکاف‌های نژادی‌اش را ماست‌مالی کند. چشم‌انداز لیبرالی دموکراسی همواره متکی بر این ایده بوده است که از دل آشوب و هرج‌ومرج حاصل از ارزش‌های و نگرش‌های فردی می‌توان نوعی منفعت مشترک بیرون کشید و در حکومت به آن نمایندگی داد. اما باز هم ممکن است این پرسش باقی است که آیا در شرایط کنونی قرن ۲۱، دموکراسی مبتنی بر نمایندگی همچنان قادر خواهد بود چنین کارکردی را داشته باشد؟

انتخابات‌ها در غرب مدام و بیش از پیش به همه‌پرسی شباهت پیدا کرده‌اند، همه‌پرسی‌ای که در آن حامیان هر طیف حول یک منطق دوتایی «له و علیه» بسیج می‌شوند. پیروزی قاطع امانوئل مکرون در مقابل مارین لوپن بیشتر از آنکه انعکاس‌دهنده ایمان مردم به توانایی او برای حل مشکلات کشور باشد، نتیجه این بود که

اکثر رأی‌دهندگان فرانسوی نمی‌خواستند لوپن را صاحب قدرت ببینند. پیروزی انتخاباتی بوریس جانسون در سال ۲۰۱۹ تاحدی در حکم برگزاری مجدد همه‌پرسی برگزیت در سال ۲۰۱۶ بود، اما افزون بر این پاسخی هم بود به پرسش «آری یا خیر» در خصوص تفویض مسئولیت ارتش به جرمی کوربین. پتانسیل انتخاباتی ترامپ در آن بود که او نماینده «نه» کرکننده‌ای به واشنگتن دی سی و تمام کسانی تلقی می‌شد که در آنجا رشد و ترقی کرده بودند، اما از قضا، اکثریتی از مردم به ترامپ «نه» گفتند.

این وضعیت سیاست‌مقابل‌هجویانه‌تر البته پیامدهای مثبتی نیز دارد. پس از سال‌ها قطع و کاهش فزاینده مشارکت سیاسی — همان‌طور که استاد فقید علوم سیاسی، پیتر میر، به تفصیل در مورد این مسئله و نرخ مشارکت پایین مردم و «حکمرانی بر خلاء» توسط احزاب میانه‌رور سخن گفته است — ممکن است وارد دوران جدیدی از مشارکت و بسیج توده‌ای شویم. انتخابات ۲۰۲۰ آمریکا واجد بالاترین نرخ مشارکت (۶۶ درصد) از بیش از یک قرن پیش تا کنون بود. امروز در انگلستان حامیان برگزیت به رقبایشان یادآوری می‌کنند که گزینه ترک اتحادیه اروپا بالاترین تعداد آرا را در تاریخ رأی‌گیری‌های بریتانیا به دست آورده است. دموکراسی پرشورتر و غیرقطعی‌تر شده است، و این ویژگی‌ها آن را هیجان‌انگیزتر و زنده‌تر می‌سازد.

از طرف دیگر، امروز چندپارگی‌ها و شکاف‌ها به‌طور سرراست‌تری خود را در جمعیت‌شناسی و جغرافیای رأی‌دهندگان نشان می‌دهند. با توجه به شخصیت رئیس‌جمهوری فعلی و اعتقادات بسیاری از حامیانش نمی‌شود گفت که آمریکا در حال تجربه لحظه «حقیقت» است، اما این کشور به‌وضوح نسبت به بیست سال پیش در مورد نقش نژاد و خشونت در تاریخ و سیاستش کمتر دچار توهم است. به‌طور مشابه، برگزیت نیز منجر به شکل‌گیری آگاهی تازه‌ای از تقسیم‌بندی‌های به‌شدت نابرابر اقتصادی، جغرافیایی و فرهنگی بریتانیا شده است که در واقع به دهه‌ها پیش برمی‌گردند.

اما مشکل سیاست‌مبنتی‌بر مراجعه به آراء عمومی آن است که در واقع موتور محرکی می‌شود برای دامن‌زدن به شکاف‌ها و عداوت متقابل، و نه مبنایی برای مشروعیت حکومت به آن شکل که لیبرال‌ها به‌طور سنتی انتظار آن را دارند. فارغ از هرگونه حربه بلاغی‌ای که سیاست‌مدارانی نظیر باراک اوباما، ترزا می، امانوئل مکرون و جو بایدن ممکن است برای ایجاد اتحاد بین مردم به آن متوسل شوند، انتخابات‌هایی که حالت همه‌پرسی پیدا می‌کنند اغلب موجب تعمیق شکاف‌هایی می‌شوند که مدعی غلبه و پرکردن آنها هستند. اگر احزاب سیاسی در دهه ۱۹۹۰ به ماشین‌هایی برای جمع‌آوری اعانه و مدیریت رسانه‌ای تبدیل شده بودند، بسیاری از آنها امروز دارند به ابزاری برای افزایش مشارکت از هر راهی که شده تبدیل می‌شوند. آنچه در این میان از نظر مغفول می‌ماند آن است که احزاب سیاسی حالا منافع چه کسانی (و نه به سادگی هویت‌ها و عداوت‌های چه‌کسانی) را نمایندگی می‌کنند؟



حامیان دونالد ترامپ در هریسبورگ، پنسیلوانیا مقابل ادارات دولتی تجمع کرده‌اند و درخواست دارند که شمارش آراء متوقف شود. عکس از خبرگزاری فرانسه

تحت چنین شرایطی، انتخابات‌ها ممکن است همچون مورد انتخاب بریتانیا در سال گذشته بتوانند به کسب اکثریت قاطع آرا منتهی شوند، اما به فرد انتخاب‌شده وکالت و اختیار نمی‌دهند. دموکراسی جذاب اما غیرقطعی و پادروها می‌شود و همان‌طور که در مورد همه‌پرسی سال ۲۰۱۶ بریتانیا دیدیم، ممکن است مردم در نهایت نسبت به مخالفانشان بدگمان‌تر و از برحق‌بودن خودشان مطمئن‌تر از پیش شوند. دموکراسی مدرن همواره به‌وسیله تکنولوژی‌های رسانه‌ای ملازمش شکل گرفته است: این ظهور رادیو و مجلات بود که اضطراب و نگرانی در مورد «توده‌ها»ی آزادشده و برخوردارشده از حق رأی در دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ را شکل داد، پیش از آنکه این اضطراب به‌تدریج جای خودش را بدهد به بدبینی نسبت به تماشاگر بی‌تفاوت تلویزیون در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰. انتخابات‌های قرن ۲۱ حس‌وحال رشته مکالمات غیرقابل‌کنترل، اعتیادآور و بی‌پایان فیسبوک را دارد که اطلاعات غلط یا تحریف‌آمیز در هر گوشه و کنار آن در کمین است.

درحالی‌که انتخابات دیگر چیز چندانی را حل‌وفصل نمی‌کند، غیر از اثبات اینکه چه کسی می‌تواند بیشترین طرفدار را بسیج کند، کار جدی ایجاد ائتلاف‌های سیاسی در جای دیگری انجام می‌شود، در جایی «بالا‌تر» و در نهادهایی که لیبرال‌ها زمانی آنها را محیط‌های «غیرسیاسی»ای برای حفظ دموکراسی می‌دانستند، جاهایی نظیر دادگاه‌ها و سازمان‌های خدمات‌کشوری. ایده‌آل لیبرالی‌جداسازی و تعیین یک فضای دموکراتیک به نام «سیاست»، همواره متکی بوده است بر مکانیسم‌های قانونی و دیوان‌سالارانه‌ای که ادعا می‌کنند خارج از آن فضا قرار دارند. هم‌زمان، کار ایجاد ائتلاف در جایی «پایین» صورت می‌پذیرد، در فضاهایی که لیبرالیسم اگر هست به‌طور خاص برای آرام‌کردن و فرونشاندن خشم وجود دارد: خیابان‌ها. تمام اینها طی چند سال گذشته به‌طور تمام‌وکمال در آمریکا قابل‌مشاهده بوده است، اما باز هم پیدا کردن شباهت‌هایی بین آمریکا و بریتانیا در این خصوص کار دشواری نیست.



تظاهرات

AFP: حامیان برگزیت در برابر پارلمان - عکس

در شرایطی مانند آنچه که در آمریکا و بریتانیا با آن مواجه هستیم، لیبرالیسم حالا برای بقا به اصطلاحات قانونی مناسب نیاز دارد، که بدون آنها هدایت منازعات و اختلافات به عرصه احزاب و سیاست پارلمانی حتی دشوارتر نیز خواهد بود. اما نباید انتظار داشته باشیم که این اصلاحات بهزودی محقق شود. با توجه به فرصت‌های محدود برای موفقیت و پیشبرد یک سیاست در فضای پارلمانی، کمتر سیاستمدارانی پیدا می‌شود که وقتش برای اصلاح نظام انتخاباتی هدر دهد. و در مقابل، مثلاً دولت بوریس جانسون بیشتر علاقه‌مند است به کنار گذاشتن بیشتر پارلمان و احتمالاً حتی **کمیسیون انتخابات**. وانگهی، اصلاح نقصان‌های آشکار در نظام سیاسی آمریکا، — از کژحوزه‌بندی قانونی و سرکوب رأی‌دهندگان گرفته تا خود کالج انتخاباتی — به قدرت بیشتری از آنچه بایده کسب کرده نیاز دارد.

آلترناتیو محتمل‌تر پیشاپیش در دیدرس قرار گرفته است. سیاست به نبردی درونی میان نخبگان و گروه‌های واجد امتیاز برای کنترل نهادها — تا جایی و تا زمانی که ممکن است — تبدیل خواهد شد و در مقابل، نارضایتی‌های مردمی درون کارزارها و طوفان‌های رسانه‌های اجتماعی کانالیزه و هدایت می‌شوند (از این لحاظ ترامپ واقعاً پیش‌رو بود). در غیاب هرگونه ابزار قانونی برای ایجاد مسیری روبه‌جلو برای حکمرانی یا برای برآورده کردن مطالبات عمومی، به‌قول فیلسوف آلمانی پیتر اسلوتردیک، پیشرفت جایگزین می‌شود با «حرکت بی‌پایان آونگی بین حمله و تلافی‌جویی». و این چنین است که انتخابات به فرصتی برای گرفتن انتقام شکست‌های گذشته بدل شده است. ائتلاف دموکرات‌ها بسیج بی‌سابقه‌ای را پس از ترومای سال ۲۰۱۶

ایجاد کرد. نتیجه این انتخابات و ادعاهای پرتبوتاب ترامپ در خصوص تقلب و فریب انتخاباتی اندوخته پروپیمانی از خشم و نارضایتی را برای چهار سال آینده در اختیار جمهوری خواهان قرار خواهد داد.

منبع: گاردین